

فصلنامه‌ی لسان مبین (پژوهش ادب عربی)
(علمی-پژوهشی)
سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ششم، زمستان ۱۳۹۰

بررسی تطبیقی مضامین اشعار امیر معزی و ابن معتز عباسی*

دکتر احمدرضا یلمه‌ها
دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

چکیده

بی‌تردید در بین زبانهای مختلف دنیا، زبان و ادبیات عرب بیشترین تأثیر را بر ادب فارسی نهاده است. پس از ورود اسلام واژه‌های عربی کم‌کم به زبان فارسی راه پیدا کرد. این امر در آغاز نوعی مبادله‌ی واژگان محسوب می‌گردید؛ به گونه‌ای که اعراب بسیاری از واژگان و اصطلاحات را از ایرانیان اخذ نموده و بعضی لغات را به ایرانیان می‌دادند. اما این روند در طول سالهای بعد تغییر یافت و کم‌کم ورود اصطلاحات، ترکیبات، مضامین و مفاهیم شعری زبان عربی به فارسی افزونی یافت. ابن معتز عباسی، شاعر معروف اواسط قرن سوم هجری، در میان شاعران عرب در زمینه‌ی وصف، یکی از تأثیرگذارترین شاعران بر سروده‌های پس از خود است. وی از بزرگترین شاعران و صّاف ادبیات عربی است که به چیره‌دستی در تشبیه شهرت یافته و در هر یک از زمینه‌های دهگانه‌ی فخر، غزل، مدح، معاتبات، طردیات، وصف، خمریات، رثاء، زهد و هجا، قطعات و قصایدی سروده است. امیر معزی نیشابوری، شاعر معروف قرن پنجم هجری از شاعرانی است که با شعر ابن معتز آشنایی کامل داشته و بسیاری از مضامین و تشبیهات شعری وی را در شعر خود به کار برده است. این پژوهش بر آن است تا با رویکردی تطبیقی به بررسی مضامین مشترک شعر امیر معزی و ابن معتز بپردازد.

واژگان کلیدی

ادبیات تطبیقی، شعر فارسی، شعر عربی، امیر معزی، ابن معتز عباسی، مضامین مشترک.

*- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۰۳/۰۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۰/۰۸/۲۰

۱- مقدمه

از کم و کیف شعر فارسی قبل از اسلام آگاهی چندانی وجود ندارد، ولیکن شعر فارسی پس از اسلام از همان آغاز تحت تأثیر زبان و ادبیات عربی بود و از نمونه‌هایی که در دست است، می‌توان میزان مشابهت و مشارکتهای مضمونی و معنایی بین این دو زبان را به خوبی تشخیص داد. به تدریج میزان اثرگذاری زبان و ادبیات عربی بر زبان فارسی رو به افزونی نهاد؛ به گونه‌ای که بسیاری از مضامین و مفاهیم شعر فارسی سده‌های نخستین برگرفته از ادب عربی است. دودپوتا بر این باور است که: «ذهن ایرانیان از ادب عرب اشباع بود و خود اعتراف کرده‌اند که شاگرد شاعران عربند و جهت الهام چشم به آنان داشته‌اند. به علاوه، از آنجا که این مضامین را نخستین بار شاعران عرب بسته‌اند، طبیعی است که به این نتیجه برسیم شاعران ایرانی از آنان اخذ کرده‌اند» (پوتا، ۱۳۸۲: ۸۲).

این مضامین به تدریج در شعر گویندگانی چون رودکی، کسایی مروزی، فرخی سیستانی، عنصری، منوچهری و ... جلوه‌گر شد. امیر معزی نیشابوری نیز از جمله شاعرانی است که بسیاری از موضوعات و تصاویر شعری خود را به صورت مستقیم، آگاهانه و ناآگاهانه از ادب عربی اخذ کرده و یا به صورت غیر مستقیم از طریق شاعران هم عصر و یا پیش از خود اقتباس کرده است.

۲- نظری بر زندگی امیر معزی

امیرالشعرا ابو عبدالله محمد بن عبدالملک معزی نیشابوری از شاعران مشهور و چیره زبان و از فصحای نامبردار خراسان در اواسط قرن پنجم هجری است. وی خود را میراث‌دار پدر خود، عبدالملک برهانی شاعر دربار آل بارسلان سلجوقی می‌نامد:

خسروا، شاه‌اگر آمد عمر برهانی به سر تا قیامت وارث عمر چنان چاکر تویی
جان او هر ساعتی گوید که ای فرزند من پیش سلطان جهان حق مرا حقور تویی
(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۶۰۶)

از زمان ولادت امیر معزی اطلاع دقیقی نیست ولیکن از آنجا که سالهای جوانی خود را در دربار ملکشاه سلجوقی گذرانده است، باید بعد از سال ۴۴۰ هجری تولد یافته باشد و وفات وی نیز بین سال ۵۱۸ و ۵۲۱ هجری است. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۱۲). ابتدای روزگار شاعری معزی در خدمت ملکشاه سلجوقی بوده و پس از وفات وی، مدتی از عمر

فصلنامه‌ی لسان‌مین (پژوهش ادب عربی) سال سوم، دوره‌ی جدید، شماره‌ی ششم، زمستان ۱۳۹۰ / ۲۴۳

خود را در هرات، نیشابور و اصفهان به سر برد و سرگرم مدح امرای مختلف سلجوقی و وزیران آنها بود.

۳- سبک و مضامین شعری معزی

ویژگی خاص شعر امیر معزی، سادگی و روانی آن است. وی از جمله شاعرانی است که همواره او را در صف مقدم شاعران پارسی‌گوی قرار داده و به استادی و عظمت، شیوایی و زیبایی اشعار ستوده‌اند. «معزی معانی بسیار را در الفاظ ساده و خالی از تکلف ادا می‌کند و قوت طبع او در آوردن عبارات سهل و بدون تعقید و ابهام از قدیم مورد توجه ناقدان سخن بوده است. بعضی از قصاید معزی، افکار کاملاً تازه‌ای نسبت به پیشینیان دارد و این درجه‌ی ابتکار و علاقه‌ی او را به آوردن مضامین و مطالب بدیع می‌رساند». (همان، ج ۲: ۵۱۴). غنای واژگانی دیوان امیر معزی که جامع ادب عربی و شعر فارسی است، در کمتر دیوانی دیده می‌شود. معزی به ادب عربی ارادت خاصی می‌ورزید تا جایی که در بسیاری از ابیات، خود را از شاعران عرب نیز برتر می‌داند:

بر آفرین سلطان چون من زبان گشایم اندر سجود باشد جان جریر و اعشی
(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۶۰۹)

و در بیتی دیگر خود را با شاعران عرب همسنگ و همسان می‌نامد:

هست معزی به دولت تو عجم را همچو عرب را جریر و اخطل و اعشی
(همان: ۶۳۴)

معزی در اقتفای شعر ابوطیب متنبی، شاعر معروف ادب چنین می‌گوید:

گفتم ستایش تو بر وزن شعر عرب تقطیع آن به عروض الا چنین نکنی
مستفعلن فعلن مستفعلن فعلن «أبلی الهوی أسفاً یوم النوی بدنی»

(همان: ۶۳۱)

که مصراع اخیر تضمینی است از این بیت از متنبی:

أبلی الهوی أسفاً یوم النوی بدنی و فرق الهجر بین الجفن و الوسن
(متنبی، ۱۹۸۶: ۱۱۷)

ساختار شعری بسیاری از قصاید معزی نیز بر پایه‌ی اسلوب اشعار جاهلی و ادب عربی است. وی در اقتفای معلقه‌ی معروف امروالقیس چند قصیده دارد که بسیاری از مضامین و

موضوعات این قصاید نیز قابل تطبیق و مقایسه با معلقه‌ی مذکور است. از آن جمله است قصیده‌ی معروف با مطلع:

ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من تا یک زمان زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن
(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۵۲۴)

که از لحاظ مضمون و ساختار یادآور قصیده‌ی امروالقیس است با این مطلع:

قَفَانِكِ مِنْ ذِكْرِ حَبِيبٍ وَ مَنْزِلِ بَسِطِ اللّوٰی بَيْنَ الدُّخُولِ فَحَوْمَلِ
(ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۶)

و دیگر قصیده‌ای است با این مطلع:

چون کرد پیشاهنگ را در زیر محمل ساریان بر پشت پیشاهنگ شد از خیمه شمع کاروان
(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۵۷۴)

که ساخت و بافت این قصیده نیز بر پایه‌ی معلقه‌ی امروالقیس است.

۴- زندگی و شعر ابن معتر

ابوالعباس عبدالله فرزند المعتر خلیفه‌ی عباسی، متولد ۲۴۷ هجری قمری، شاعر، ادیب، راوی و نقاد بزرگ ادب عربی در عصر دوم عباسی است. وی شیفته‌ی شعر و موسیقی بود و بیشتر اوقات خود را با شاعران و خوانندگان و نوازندگان می‌گذراند. او در اشعار اعتراف می‌کند که تحت تأثیر قصاید بحتری قرار گرفته و نفوذ کلام این شاعر در خلیفه و دیگران او را سخت به اعجاب و می‌داشته است. (موسوی، ۱۳۷۷: ۶۳۲). عمده‌ترین ویژگی‌ها و خصایص شعری ابن معتر عبارت است از:

- ۱- تنوع شعری وی در بین شاعران عصر خود تا به جایی بود که او را شاعر بنی هاشم و شاعر بزرگ زمان می‌نامیدند.
- ۲- ابن معتر در هر کدام از زمینه‌های دهگانه‌ی فخر، غزل، مدح، معاتبات، طردیات، وصف، خمریات، رثاء، زهد و هجا، قصاید و قطعاتی دارد.
- ۳- ابن معتر در فن تشبیه بسیار چیره‌دست بود و اشعار وی را در تشبیه ضرب‌المثل دانسته‌اند. وی سوگند گفته که هرگاه واژه‌ی «کأن» بر ذهن یا زبانش بگذرد، از آوردن تشبیه و استعاره‌ای وافی به مقصود فروگذار نکند (همان: ۶۳۶).
- ۴- او با آوردن تشبیهات و توصیفات، شعر عربی را وارد مرحله‌ی نوینی کرد تا حدی که او را بنیانگذار مکتب نقاشی با شعر دانسته‌اند. (ضیف، ۱۳۷۷: ۲۶۸).

۵- از آنجا که ابن معتر زندگی مرفهی داشته و بیشترین سالهای عمر را در کاخهای پر تجمل گذرانده^۲، تشبیهات او غالباً با روحیه‌ی اشرافی‌گری با توصیفات زنده و خلاق و رویایی است.^۳

۶- بیشترین ارزش شعری ابن معتر در مزایای ظاهری و زیبایی‌های لفظی است و وی به اصلاح و پیرایش اشعار خود می‌پرداخت.

۷- اشعار ابن معتر به خصوص در مدح، تحت تأثیر شاعران دوره‌های قبل و شاعران عصر جاهلی است.

۸- در میان شاعران عرب، ابن معتر در زمینه‌ی وصف یکی از تأثیرگذارترین شاعران بر سروده‌های پس از خود است.

۵- ابن معتر و امیر معزی

چنانکه بیان گردید، ابن معتر از شاعرانی است که بیشترین وصف و اشعار توصیفی همراه با تشبیهات و ظرایف شعری دارد. وی از وصف در تمام موضوعات شعری برای دلنشین کردن اشعارش استفاده کرده و حجم تشبیهات و توصیفات وی باعث دگرگونی شعر عربی گردیده است. او در وصف شراب، بهار، طبیعت، باغ، گله‌ها، بیابان، حیوانات، محیط، اشیاء و ... ظریف‌ترین تصاویر شعری را به کار برده است. امیر معزی نیز از جمله شاعرانی است که بسیاری از اشعار خود را به توصیف اختصاص داده است. توصیفات که زمینه‌ی بهار، طبیعت، ستارگان، بیابان، اسب، هوا، ابر و ... جهت دلنشین ساختن اشعار مدحی خود به کار می‌برد، از جهات گوناگون قابل تطبیق با اشعار ابن معتر است. این تشابهات و اشتراکات بیش از حد پژوهش حاضر است، لیکن برای نشان دادن برخی از مصادیق این اشتراکات، به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

۵-۱- اشتراک در تشبیهات

همانطور که بیان گردید، ابن معتر در بین صورخیال بیش از هر چیز به تشبیه تمایل دارد و او در این زمینه سرآمد دیگر شاعران ادب عربی است. امیر معزی نیز در دیوان خود از تشبیه برای تبیین مضامین و مفاهیم ذهنی خود بیش از دیگر صورتهای خیالی کمک می‌گیرد؛ به طوری که بسامد به کارگیری تشبیه در دیوان وی نسبت به دیگر صور خیال بسیار چشمگیر است. از این‌رو خواه ناخواه، ذهن خواننده به دیوان ابن معتر شاعر پر تشبیه ادب عربی سوق داده می‌شود. شاعری که (همانطور که بیان گردید) با آوردن

تشبیهات و توصیفات، شعر عربی را وارد مرحله‌ی نوینی کرد و در بیان تشبیه و تصویر ضرب‌المثل گردید. بسیاری از تشبیهات شعری امیر معزی به صورت مستقیم از ابن معتر اخذ گردیده و یا به صورت غیرمستقیم از طریق شاعران همعصر و یا پیش از وی اقتباس گردیده است. تشبیهاتی که در زمینه‌ی ستارگان، طبیعت، آسمان، توصیف معشوق، ابر، باران، اسب و غیره در دیوان او به وفور یافت می‌شود که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۵-۱-۱- توصیف ماه، آسمان و ستارگان

تشبیه ماه نو به داس :

کشت حاجت زود بدرودند بر دست امید زانکه همچون داس زرین بود بر گردون هلال
(معزی، ۱۳۸۵ : ۴۰۵)
گردون چو مرغزار و در او ماه نو چو داس گفستی که در مرغزار همی بدرود گیا
(همان: ۱۹)

این تشبیه در دیوان امیر معزی، برگرفته از این تصویر ابن معتر است :

أَنْظُرُ إِلَى حُسْنِ هَلَالٍ بَدَا يَهْتِكُ مِنْ أَنْوَارِ الْحَنْدِيسَا
كِمَنْجَلٍ قَدْ صَبَّغَ مِنْ فِضِّهِ يَحْضُدُ مِنْ زَهْرِ الدَّجِي نَرَجِسَا
(ابن معتر، ۲۰۰۴ : ۳۳۰)

بنگر به زیبایی آن هلال که آشکارا شد و با روشنایی خویش تیرگی را می‌شکافد ؛
همچون داسی است از طلا که نرگس را از بوستان شب درو می‌کند .
تشبیه هلال به سوار (دستبند) :

مشتی زبید که باشد خاتم او را نگین ماه نو شاید که باشد ساعد او را سوار
(امیر معزی، ۱۳۸۵ : ۲۸۳)

یادآور این تشبیه در دیوان ابن معتر :

و كَانَ الْهَلَالَ نِصْفُ سِوَارٍ وَ الثَّرِيَا كَفُّ يَشِيرِ إِلِيهِ
(ابن معتر، ۲۰۰۴ : ۳۲۷)

گویی هلال مانند نیمه‌ی دستبندی است و ثریا دستی است که بدان اشاره می‌کند .

تشبیه پراکندگی ستارگان در آسمان به سیم و یا مرواریدهایی بر روی فرش کبود :
ستارگان درخشان بر آسمان گفستی که در زیرجد و مینا مرصع است درر
(امیر معزی، ۱۳۸۵ : ۲۴۵)

- همیشه تا که بر گردون ستاره
چو سیم ریخته بر روی میناست
(همان: ۸۵)
- که برگرفته از این بیت ابن معتر است:
و كَانَ أَجْرَامُ النَّجُومِ لَوَامِعًا
دُرَّرُ تَيْرِنَ عَلِيَّ بَسَاطِ أَرْزَقِ
(ابن معتر، ۲۰۰۴: ۸۶)
- جرم ستارگان درخشنده همچون مرواریدهایی است که بر بساط کبودی پراکنده شده باشد.
- تشبیه مجره به جویبار:
همیشه تا که به وصف اندرون مجره بود
چو جوی شیر و فلک چون زمردین دولاب
(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۴۱)
- بهشت بود سپهر و مجره جوی بهشت
بزرگ و خرد کواکب کواعب اتراب
(همان: ۴۳)
- وین خانه و این آب روان اندر وی
چرخ است و ره کاهکشان اندر وی
(همان: ۷۰۹)
- برگرفته از این تصویر ابن معتر:
و كَانَ الْمَجْرَجُ جَدُولَ مَاءٍ
نَوَّرَ الْأَقْحَوَانَ فِي جَانِبِهِ
(ابن معتر، ۲۰۰۴: ۳۲۷)
- و گویی کهکشان جویبار آبی است که گل اقحوان بر کنار آن شکفته است.
تشبیه نیزه (تیر و شمشیر) به ستاره:
ای شاه چو آسمان کمان داری تو
وز تیر ستاره‌ی روان داری تو
(امیر معزی، ۱۳۸۵: ۷۰۶)
- گهی فشانند بر خاک قطره‌ی زرین
گهی ستاره فرستد بر آسمان به قطار
(دیوان: ۲۲۳)
- که در این بیت ابن معتر به این صورت به کار رفته است:
وَعَمَّ السَّمَاءُ النَّقْعَ حَتَّى كَأَنَّهُ
دَخَانَ وَ اطْرَافَ رِمَاحِ شَرَارِ
(ابن معتر، ۲۰۰۴، ج ۱: ۶۵)
- گرد و غبار آسمان را فراگرفت؛ چنانکه گویی آسمان دود است و نوک نیزه‌ها ستارگان.
(پوتا، ۱۳۸۲: ۱۱۸).
- تشبیه ماه به زورق سیمین:

بنگر این پیروزه‌گون دریای ناپیدا کنار
کشتی‌ای زرین در او گاهی بلند و گاه پست
بر سر آورده ز قعر خویش در شاهوار
زورقی سیمین در او گاهی نهان گه آشکار
(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۳۲۵)

این تشبیه برگرفته از این شعر ابن معتر است:
و أَنْظَرَ إِلَيْهِ كَزُورِقٍ مِنْ فِضَّةٍ

قَدْ أَتَقَلَّتْهُ حُمُولُهُ مِنْ عَنَبٍ
(ابن معتر، ۲۰۰۴، ج ۲: ۲۱۳)

«و بنگر به ماه که چون قایقی است از نقره که بارش از عنبر است و سنگینی بار او پیداست.»

۵-۱-۲- توصیف ابر و باران

تشبیه ابر به چشم عاشق (و بالعکس)
ابر شد مانند چشم عاشقان اندر سرشک
مهر شد مانند روی دلبران اندر نقاب
(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۵۷)

زان نهفته در شکر بار تو در یاقوت سرخ
چشم من همچون سحاب و لعل باران چون سحاب
(همان: ۴۷)

و ابن معتر گوید:

و مُزْنُهُ مَسْغَلُهُ الْبَارِقِ
بَكِي عَلَى التُّرْبِ بُكَاءَ الْعَاشِقِ
(همان، ج ۲: ۱۲۰)

ابر پر باران و پر رعد و برقی که بر روی خاک همانند عاشقی گریان است. ابن معتر در جایی دیگر در وصف ابر چنین گوید:

و النَّوْرُ يُضْحَكُ عَنْ بُكَاءِ السَّحَابِ
و الْأَرْضُ قَدْ كَسَيْتُ صُنُوفَ ثِيَابٍ ...
و كَأَنَّمَا أَجْفَانُهَا مَسْكُوبَةٌ
مُقَلُّ بَكْتٍ لَتَفَرَّقُ الْأَحْبَابُ

(همان، ج ۲: ۷۲)

شکوفه می‌خندد به واسطه‌ی گریه ابر؛ و زمین (در این محفل شادی) لباسهای گوناگونی بر تن کرده است؛ چشمان ابر خیس است گویا بر فراق یاران خود گریسته است.

این تشبیه و تصویر در شعر معزی بدین صورت به کار رفته است:

بگرید ابر هر ساعت بسان دیده‌ی عاشق
بخندد هر زمانی باغ همچون چهره‌ی دلبر
(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۲۲۹)

تا ابر هست گریان ، تا باغ هست خندان
 آن همچو چشم مجنون ، این همچو روی لیلی
 (همان: ۶۰۹)

میان باغ و ابر اندر خلافی هست پنداری
 که روی باغ خندان شد چو چشم ابر گریان شد
 (همان: ۱۵۶)

۵-۱-۳- توصیف اسب

تشبیه اسب به آب و آتش در سرعت:

ابن معتز عباسی در برخی از ابیات، اسب خود را در شتاب و حرکت به آب روان تشبیه می‌کند. از جمله این بیت:

يَسْبِقُ شَأْوَ النَّظْرِ الرَّحِيبِ أَسْرَعُ مِنْ مَاءٍ إِلَى تَصْوِيبِ
 (ابن معتز، ۲۰۰۴، ج ۲: ۱۴)

(اسبی) که از هر چیزی پیشی می‌گیرد و در حرکت و بالا رفتن از آب نیز سریعتر است. و نیز اسب خود را در سرعت حرکت به آتش تشبیه کرده است و چنین می‌گوید:

نَارٌ لَطَى ثَاقِبَهُ اللَّهَيْبِ وَأَجْدَلَّ حُكْمًا بِالتَّأْدِيبِ
 (همان، ج ۲: ۱۴)

اسب من همچون آتش شعله‌ور و سوزانی است و همچون عقاب تربیت شده‌ای است در حرکت و حمله؛ امیر معزی این تشبیه و تصویر را در جای جای دیوان خود به کار می‌برد. از آن جمله در این شعر:

گفتا هر آن سؤال که از من کنی کنون
 آن را دهم جواب به توفیق کردگار
 گفتم که چیست آن که نه آب و نه آتش است
 چون آب و آتش است به وادی و کوهسار
 گفتا به این صفت که تو پرسی همی ز من
 اندرجهان ندانم جز اسب شهریار
 (امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۳۱۴)

گفتنی است امیر معزی اشعار فراوانی دارد در توصیف اسب و مرکب خود که بی‌تردید به ادب عرب نظر داشته و بسیاری از مضامین سراینندگان عرب را در شعر خود آورده است. برخی از این تصاویر و مضامین غیر قابل انکار است؛ از آن جمله در این بیت که اسب ممدوح را به سنگی که از کوهسار فرو غلتیده تشبیه می‌سازد:

فری سمند تو کاندر نبرد گردش اوست چو گاه سیل ز کهسار گردش جلمود
 (همان: ۱۲۰)

و قطعاً متأثر است از این بیت امروالقیس در معلقه‌ی معروف:

مِكَرٌّ مِفْرًا مُقْبِلٌ مُدْبِرٌ مَعَا كَجُلْمُودٍ صَخْرٍ حَطَّهُ السَّيْلُ مِنْ عِلِّ
این اسب در آن واحد حمله و گریز دارد، روی می‌آورد و پشت می‌کند؛ مانند سنگی
بزرگ و سخت که سیل آن را از جای بلند پرتاب کند، با سرعت و شتاب حرکت می‌کند (
ترجانی‌زاده، ۱۳۸۵ : ۴۱).

۵-۱-۴- توصیف شراب و بزم ابزار

تصویر رکوع صراحی و پیاله شراب :

امیر معزی گوید :

به نماز آر سر بلبله در پیش قدح چون سر خویش بر آرند حریفان ز نماز

(امیر معزی، ۱۳۸۵ : ۳۷۲)

پیاله را سزد اکنون همی قعود و قیام قنینه را سزد اکنون همی رکوع و سجود

(همان : ۱۱۹)

این تشبیه برگرفته از این بیت ابن معتر است :

و حان رُكُوعٌ إِبْرِيقٍ لِكَأْسٍ وَ نَادَى الدَّيْبُكَ حَيَّ عَلَى الصُّبُوحِ

(ابن معتر، ۲۰۰۴، ج ۲: ۱۷۹)

و نزدیک شد هنگام رکوع صراحی در برابر جام شراب و خروس فریاد برآورد که به
شراب صبحگاهی بشتابید.

ترکیب دختر رز :

هر درختی در چمن چون دختر رز حامله است بچگان رنگ رنگ و گونه‌گون زاید همی

(امیر معزی، ۱۳۸۵ : ۶۱۶)

و نیز بچه‌ی رز (= بچه‌ی انگور) :

بخواه بچه‌ی معلاق رز به شادی آنک ز سنبل است همیشه به گلستان معلاق

(همان: ۳۸۴)

آراسته بزم تو پر از بچه‌ی حوراست از بچه‌ی حورا بستان بچه‌ی انگور

(همان : ۳۰۳)

برگرفته از این شعر ابن معتر :

عَلَّلَانِي بِصُوتِ نَائٍ وَ عُودٍ

وَ اسْقِيَانِي مِنْ أَيْنَةِ الْعُنُقُودِ

(ابن معتر، ۲۰۰۴، ج ۲: ۱۹۰)

به آوای نای و عود به من پیایی شراب دهید و از دختر انگور به من بنوشانید .

تشبیه شراب به عقیق :

امیر معزی گوید :

می‌ای به رنگ عقیق یمن که چون ز قدح دهد فروغ تو گویی ستاره‌ی یمن است
(امیرمعزی، ۱۳۸۵ : ۶۹)

یادآور این بیت از ابن معتز :

فَأَتَتْ بِهَا كَأْسًا كَأَنَّ حُبَابَهَا جَرْدَاءُ دَرَّ فِي الْعَقِيقِ مُدْخَرَج
(ابن معتز، ۲۰۰۴، ج ۲ : ۱۷۲)

آورد جام شرابی را که گویی حبابهای روی آن مرواریدهایی است که بر روی عقیق می‌غلتنند .

می زداینده‌ی غمهاست :

امیر معزی گوید :

چه گوهرست که کانش خم دهاقین است به رنگ لاله‌ی نعمان و بوی نسرين است ...
ز روی هزل و کنایت عصای پیران است ز روی جدّ و حقیقت نشاط غمگین است
(امیرمعزی، ۱۳۸۵ : ۱۱۱)

و نیز :

چيست آن آبی که رخ را گونه‌آذر دهد تلخی او عیش را شیرینی شکر دهد آب
تلخ دیدستی که شیرینی فزاید عیش را دیدستی که رخ را گونه‌ی آذر دهد
(همان: ۱۴۶)

ابن معتز هم در بیتی در توصیف شراب چنین گوید :

ظَلَّتْ يَوْمِي أَنْفِي بِهَا الْحُزْنَ عَنِّي وَ هِيَ دَرِّيَاقُ لَاعِجِ الْأَحْزَانِ
(ابن معتز، ۲۰۰۴، ج ۲ : ۲۷۲)

امروز قصد داشتم که غمها را کنار زنم و نفی کنم؛ و همانا شراب معالجه‌گر و آرامش‌دهنده‌ی غمهاست .

۵-۱-۵- دیگر توصیفات

تشبیه برکه و نسیم به زره :

امیر معزی گوید :

تا بر آمد جوشن رستم به روی آبگیر / زال زر باز آمد و سر بر کشید از کوهسار
(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۱۹۹)

بحر جوشان شود آنکه که شود بر تن تو / غیبیه جوشن تو چون شکن روی غدیر
(همان: ۳۱۶)

گر به جوشن حاجت آید چاکرت را در خزان / آب را چون غیبیه جوشن کند باد شمال
(همان: ۴۰۶)

این تصویر برگرفته از این بیت ابن معتر است :

فَكَانَ دَرْعًا مُفْرَغًا مِّنْ فِضِّهِ / ماءُ الغدير جَرَتْ عَلَيْهِ صَبَاكُ

(ابن معتر، ۲۰۰۴، ج ۱: ۵۰۸)

آب آبگیر هنگامی که باد صبا بر آن وزد، همچون زرهی است نقره‌ای که تهی باشد .
شفیعی کدکنی گوید : « این تصویر در عربی رواج بسیار داشته است . بحتری گفته است :

اذا عَلَتْهَا الصِّبَا أُبِدَتْ لَهَا حُبُكًا / مثل الجواشِينِ مَصْقُولًا حواشِهَا

و در شعر ابوفراس حمدانی می‌خوانیم :

و اذا الرِّيحُ جَرَتْ عَلَيْهِ / فَسِ الذَّهَابِ وَ فِى الرَّجُوعِ
نَشَرَتْ عَلَيَّ بَعْضَ الصِّفَا / ثِحْ بَيْنَنَا خَلَقَ الدُّرُوعِ

و قبل از همه در دوره‌ی جاهلی عمروبن‌کلثوم گفته :

كَانَ غَصُونُهُنَّ مُتُونٌ غَدْرٌ / تَصَفَّقَهَا الرِّيحُ إِذَا جَرَيْنَا

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۳۳۹)

تشبیه آتش به رایت :

امیرمعزی گوید :

با چرخ برابر شده آتش ز بلندی / چون در صف موکب علم شاه جهاندار

(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۳۰۵)

ابن معتر نیز چنین گوید :

فَوْقَ نَارِ شَبْعَى مِنَ الْحَطَبِ الْجَدِّ / زُلْ إِذَا مَا التَّنْظُتُ رَمَتْ بِالشَّرَارِ
فَهِيَ تَعْلُوًا الْيَفَاعَ كَالرَّايَةِ الْحَا / مَرَاءَ تَفْرِى الدُّجَى السِّى كُلَّ سَارِ

(ابن معتر، ۲۰۰۴، ج ۱: ۶۸)

بر روی آتشی انبوه از هیزمهای درشت، شراره‌های آن بالا می‌گیرد؛ همانند علمی زرد رنگ بر روی قله‌ای که تیرگی را می‌شکافد برای هر گذرنده‌ای.

تشبیه شمشیر به آب:

معزی گوید:

آبی مروّق است فسرده که روز رزم دشمن در او خیال اجل بیند آشکار
(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۲۶۹)

و نیز:

گاهی چو جوی آب بود که چون برگ بید گاهی چو لوح مینا که چون زبان مار
(همان: ۳۱۴)
یکی آب است آتش بار مینا رنگ شمشیرت که افتاده است عکس آن به هند و ترک و دیلم بر
(همان: ۶۴۹)

و ابن معتر در وصف شمشیر چنین گوید:

وَجَرَدَتْ مِنْ أَعْمَادِهِ كُلِّ مُرْهَفٍ إِذَا مَا انْتَضَتْهُ الْكَفُّ كَادَ يَسِيلُ
(ابن معتر، ۲۰۰۴، ج ۱: ۳۷۰)

و هر شمشیر تیزی از نیام خویش به در آمد؛ گویی اگر در دست گیری هم اکنون جاری خواهد شد.

۶- توصیف معشوق:

تصاویر، تشبیهات و توصیفات که امیر معزی در زمینه‌ی معشوق در اشعار خود به کار برده، بسیار نزدیک است به تصاویر ابن معتر عباسی و از آنجا که ابن معتر از لحاظ زمانی پیشتر از امیر معزی بوده است، از این رو اگر تأثیر و تأثیری وجود داشته باشد، عمده تأثیرپذیری را امیر معزی از ابن معتر پذیرفته است. آن هم در دوره‌ای که ادبیات عربی بیشترین تأثیر را بر شعر و ادب فارسی نهاده و شعرای فارسی‌گوی با تفاخر هرچه تمامتر به اقتفای شاعران ادب عربی می‌پرداختند. به چند نمونه از این تصاویر مشترک درباره‌ی توصیف معشوق و تشبیه اعضاء و اندام او اشاره می‌شود.

تصاویر و توصیفات گیسو:

تشبیه گیسوی معشوق به خوشه‌ی انگور:

امیر معزی در توصیف زلف معشوق چنین گوید:

کشیده زلف گره‌گیر در میان دو لب چو خوشه‌ی عنب اندر میانه‌ی عناب
(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۳۹)

و نیز در بیتی دیگر در وصف زلف چنین می‌گوید :

گه خوشهٔ عنبی ، گه عقدهٔ ذنبی
گه پردهٔ قمری ، گه حلقهٔ سمنی
(همان : ۶۳۰)

و ابن معتر سالها پیش چنین گفته است :

كَانَ سُلَافَ الْخَمْرِ مِنْ مَاءِ خَدِّهِ
وَ عُنُقُودَهُ مِنْ شَعْرِهِ الْجَعْدِ يَقَطُّفُ
(ابن معتر، ۲۰۰۴، ج ۲ : ۲۳۲)

گویی زلال آن شراب از آب‌گونه‌ی اوست و انگورش را نیز از گیسوی مجعد او چیده‌اند.

تشبیه گیسوی معشوق به کژدم :

امیر معزی در جای جای ، دیوان زلف معشوق را به عقرب تشبیه می‌کند . از آن جمله است :

ای کژدم زلف تو زده بر دل من نیش
وز ضربت آن نیش دل نازک من ریش
(امیر معزی، ۱۳۸۵ : ۶۷۵)

دو کژدمند سیاه آن دو دام او گویی
که دل برند ز مردم همی به زرق و فسون
هزار مردم کژدم فسای دیدستی
بیا و کژدم مردم فسای بین اکنون
(همان : ۵۴۴)

این تشبیه که در قرن چهارم و پنجم از تصاویر رایج شعر غنایی فارسی بوده ، متأثر است از تصاویر شعر عربی از آن جمله در این بیت ابن معتر :

تَحْكِي ذَوَائِبُهَا فِي
عَقَابِهَا سَائِلَاتٍ
رَوَاحِيهَا وَالْمَجِيَّةِ
أَذْنَابُهَا مَحْمِيَّةِ

گیسوانش در رفت و آمد همچون کژدمهایی است که دم راست کرده باشند (شفیعی کدکنی؛ ۱۳۷۲: ۳۶۲). پوتا می‌نویسد: «این تشبیه را نخستین بار ابن معتر به کار برد که سپس برای دیگران سرمشق شد:

رَيْمٌ يَتِيهَةٌ بِحُسْنِ صُورَتِهِ
فَكَأَنَّ عَقْرَبُ صُدْغِهِ وَقَفَّتْ
عَبَثَ الْفُتُورِبِ حُسْنِ مُقْلَتِهِ
لَمَّا دَنَّتْ مِنْ نَارِ وَجْنَتِهِ

غزالی است مغرور به زیبایی صورت . بیماری چشمان زیبایش را نوازش می‌کرد ؛ گویی عقرب زلفش درنگ کرد (از بیم) چون به آتش‌گونه‌اش نزدیک شد « (پوتا، ۱۳۸ : ۱۴۰) .
تشبیه زلف به چوگان :

امیر معزی در توصیف معشوق، زلف او را چون چوگان (و زنخدان معشوق و دل خود را همچون گوی) می‌داند:

زلف او ماند به چوگان و زنخدانش به گوی / گوی چون کافور باشد غالیه چوگان بود
(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۱۲۹)

سازد از زلف و زرخ هر ساعتی چوگان و گوی / تا دل و پشت مرا چون گوی و چون چوگان کند
(همان: ۱۳۴)

دل چو گوی و پشت چون چوگان بود عشاق را / تا زنخدانش چو گوی و زلف چون چوگان بود
(همان: ۱۵۸)

این تشبیه در شعر ابن معتر بدین گونه آمده است:

و إِنْ يَكُنْ لِلْقَوْمِ سَاقٍ يَعِشِقُ / فَجَفَنَهُ بِجَفْنِهِ مُدَبِّقٌ
و رَأْسُهُ كَمَثَلِ فَرْقٍ قَدْ مَطَرَ / وَ صُدَّعُهُ كَالصُّوْجَانِ الْمُنْكَسِرِ
(ابن معتر، ۲۰۰۴، ج ۱: ۴۳۱)

تشبیهات حروفی در زمینه‌ی زلف و خال:

معزی گوید:

هست زلف و دهن و قد تو ای سیم اندام / جیم و میم و الف و قامت من هست چو لام
(امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۴۱۳)

گویی که دو زلف تو دو نونی است ز عنبر / خال تو چو از غالیه نقطه زده بر نون
(همان: ۴۸۴)

ابن معتر تصویر زلف و خال را چنین بیان کرده است:

غِلَالَهُ خَدَّهٖ وَرَدُّ جَنِيٍّ / وَ نَوْنِ الصُّدُغِ مُعْجَمَهُ بِخَالٍ
(ابن معتر، ۲۰۰۴، ج ۲: ۲۵۱)

۵-۲- اشتراک در مضامین

علاوه بر تشبیهات و تصاویری که امیر معزی از ادب عربی به خصوص از ابن معتر اخذ کرده، مضامین شعری فراوانی نیز در شعر او یافت می‌شود که یا به صورت مستقیم از ابن معتر اقتباس نموده و یا در موارد فراوان مضامینی است که در دوران شعری وی رایج بوده و اصل آن از ادب عربی و ابن معتر است و شاعر به صورت غیرمستقیم به واسطه‌ی دیگر شعرای فارسی اقتباس و تضمین نموده است. این مضامین و مفاهیم بیش از حد پژوهش حاضر است فقط به چند نمونه از آن اشاره می‌شود. امیر معزی در توصیف ممدوح خود چنین گوید:

آن شاه در بزرگی صد عالم است مفرد وین شاه در دلیری صد عالم است تنها
 (امیرمعزی، ۱۳۸۵: ۷)
 ای به نفس خویش تنها امتی همچون خلیل مُقْبَلٌ فِي كُلِّ فَنٍ مُّعْجَزٌ فِي كُلِّ بَابٍ
 (همان: ۵۲)
 شاهی که در سخاوت صد خسرو است تنها شاهی که در شجاعت صد لشکر است مفرد
 (همان: ۱۴۱)

این مضمون که ممدوح در حکم همه‌ی جهان است و به تنهایی شکری از این شعر ابن معتر اقتباس گردیده است:

أَنَاجِيْشُ إِذَا غَدَوْتُ وَحِيداً وَ وَحِيدٌ فِي الْجَحْفَلِ الْجَرَارِ
 چون بر محاصر کننده‌گان حمله کنم لشکری هستم و در سپاه نیرومند یکی هستم (پوتا، ۱۳۸۲: ۹۰).

این مضمون که باد بیمار است در شعر ابن معتر چنین به کار رفته:

يَا رُبَّ لَيْلٍ سَحَرَ كُلَّهُ مُفْتَضِحَ الْبَدْرِ، عَلِيلَ النَّسِيمِ
 (ابن معتر، ۲۰۰۴، ج ۲: ۲۶۵)

«چه بسیار شبها که سرتاسر در صفا و روشنی همه‌اش بامداد بود و ماه آن روشن و نسیم آن بیمار»؛ و نیز مضامینی که درباره‌ی شراب، گلها، گیاهان، طبیعت و شب به کار برده همه و همه مفاهیم و مضامینی است که پس از وی در دیوان امیرمعزی و دیگر شاعران همعصر او به وفور به کار رفته است. همانندی مضامین ابن معتر و معزی در زمینه‌ی مدح، خمیره، رثا، معاتبات و حکمت و زهد هم قابل بررسی و تحلیل جداگانه است.

نتیجه

بنابر آنچه گذشت می‌توان چنین نتیجه گرفت از آنجا که ابن معتر عباسی، شاعر معروف نیمه‌ی دوم عهد عباسی در میان شاعران عرب در زمینه‌ی توصیف و تصویرسازی یکی از اثرگذارترین شاعران بر سروده‌های پس از خود است و نیز از آنجا که در دیوان وی تشبیه و تصویرسازی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از طرفی دیوان امیرمعزی، شاعر معروف قرن پنجم هجری نیز در زمینه‌ی وصف و تشبیه از پر تشبیه‌ترین دیوانهای شعر فارسی است، دیوان این دو شاعر از جنبه‌های گوناگون قابل مقایسه و تطبیق است. ابن معتر از لحاظ زمانی پیش از امیر معزی بوده و اگر تأثیر و تأثری بوده باشد، بدیهی است

که امیر معزی از ابن معتز اخذ کرده است. چه این اقتباس و تأثر به صورت مستقیم بوده باشد و چه به صورت غیرمستقیم به واسطه‌ی دیگر شاعران همعصر و پیش از این شاعر.

پی‌نوشتها

۱- برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع کنید به مقاله‌ی «تأثیرپذیری امیر معزی از معلقه‌ی امروءالقیس»، از احد پیشگر، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، سال دوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۷، صص ۹۲-۷۴.

۲- ابن رشیق درباره‌ی ابن معتز و ابن رومی نقل کرده است که از ابن رومی حکایت کرده‌اند که شخصی او را ملامت کرد که چرا مانند ابن معتز تشبیه نمی‌آوری با اینکه تو شاعرتر از اوایی؟ ابن رومی گفت: چیزی از سخن او بر من بخوان تا بدانم آنچه من عاجز از آوردن مثل آن هستم چیست؟ و آن شخص شعر ابن معتز را درباره‌ی هلال خواند:

أَنْظُرُ إِلَيْهِ كَزُورِقٍ مِنْ فِضِّهِ قَدْ أَثْقَلْتَهُ حُمُولَهُ مِنْ عَنَبِرِ

ابن رومی گفت: بیشتر بخوان؛ آن مرد خواند:

كَأَنَّ أَدْرِيونَهَا وَالشَّمْسُ فِيهِ كَالِيه
مِدَاهِنٌ مِنْ ذَهَبٍ فِيهَا بَقَايَا غَالِيه

ابن رومی فریاد برآورد: وای که خداوند هیچ‌کس را جز در حد توانایی او تکلیف نمی‌کند. ابن معتز از کالای سرای خود سخن می‌گوید؛ چراکه خلیفه‌زاده است و من چه را وصف کنم (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۵۱-۵۰).

۳- شفیع‌الدکنی می‌نویسد: «ابن معتز نوعی پرورش ایرانی و اشرافی داشت و به قول ابوالفرج اصفهانی در میادین نور و بنفشه و نرگس و فرشهای فاخر و آلات گزیده، پرورش یافته بود و گرایش به وصف شراب و مجالس باده‌گساری و قصرها و باغها و گلها از جمله تمایلات آریایی است که نخستین بار در شعر ابونواس و امثال او دیده می‌شود» (همان: ۲۹۳).

منابع

- ۱- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۷). «ترجمه معلقات سبع»، تهران: انتشارات سروش.
- ۲- ابن معتز، ابوالعباس عبدالله. (۲۰۰۴ م). «دیوان»، شرح مجید طراد، بیروت: دارالکتب العربی.

- ۳- امیرمعزی نیشابوری، ابو عبدالله محمد. (۱۳۸۵). «دیوان»، مقدمه و تصحیح: محمدرضا قنبری، تهران: زوار.
- ۴- پیشگر، احد، (۱۳۸۷). «تأثیرپذیری امیر معزی از معلقه امروالقیس»، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، سال دوم، شماره ششم.
- ۵- ترجانی‌زاده، احمد (مترجم). (۱۳۸۵). «شرح معلقات سبع»، تهران: سروش.
- ۶- دودپوتا، عمرمحمد. (۱۳۸۲). «تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی»، ترجمه: سیروس شمیسا، تهران: صدای معاصر.
- ۷- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). «صور خیال در شعر فارسی»، تهران: آگاه.
- ۸- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۳). «تاریخ ادبیات در ایران»، تهران: فردوس.
- ۹- ضیف، شوقی. (۱۳۷۷). «تاریخ ادبی عرب»، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- (۱۳۸۴). «هنر و سبکهای شعر عربی»، ترجمه: مرضیه آباد: مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۱۱- الفاخوری، حنا. (۱۳۷۴). «تاریخ ادبیات زبان عربی»، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات توس.
- ۱۲- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). «دربارة ادبیات و نقد ادبی»، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- ال‌کک، ویکتور. (۱۹۷۱). «تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری»، بیروت: دارالمشرق.
- ۱۴- متن‌بی، ابوالطیب. (۱۹۸۶). «دیوان»، به تصحیح و شرح: عبدالرحمن البرقوقی، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۱۵- منوچهری دامغانی، احمدبن قوص. (۱۳۶۳). دیوان اشعار. تصحیح و تحشیه محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
- ۱۶- موسوی بجنوردی، محمدکاظم (سرپرست علمی و ویراستار). (۱۳۷۷). دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.